دریچه

رقابت برای اسکار نود وپنجم

برزیل و بلغارستان وارد رقابت اسکار بین‌المللی ۲۰۲۳ شدند

همدلی| با معرفی فیلم‌های منتخب از سوی برزیل و بلغارستان، شمار کشورهایی که تکلیف‌شان برای اسکار ۲۰۲۳ روشن شده به ۱۴ کشور رسید. به نقل از یاهو نیوز، برزیل فیلم «مریخ یک» و بلغارستان فیلم «مادر» را به‌عنوان نماینده خود در رقابت بهترین فیلم بین‌المللی اسکار ۲۰۲۳ معرفی کردند.«مریخ یک» به کارگردانی گابریل مارتینس به رویاهای اتوپیایی یک پسر نوجوان در میان تناقضات خانوادگی و مشکلات اقتصادی و سیاسی برزیل می‌پردازد.این درام خانوادگی درباره یک خانواده ۴ نفره برزیلی از طبقه کارگر است که رویاهای متفاوتی را برای فرار از آنچه توسط جامعه و یکدیگر به آنها تحمیل می‌شود، دارند. پسر این خانواده که دانش‌آموزی آرام و عینکی است و استعداد فوتبال وی امید بزرگ پدرش برای آینده است، مخفیانه می‌خواهد اختر فیزیک بخواند تا بخشی از اولین جامعه بشری مریخ باشد.این فیلم در ژانویه ۲۰۲۲ در جشنواره‌های ساندنس و تولوز به نمایش درآمد و تاکنون در ۳۵جشنواره شرکت کرده و ۳ جایزه برده است.این اولین ساخته انفرادی مارتینس است و وی اولین فیلم بلندش را سال ۲۰۱۹ با عنوان «در قلب دنیا» با همکاری مائوریلیو مارتینس ساخته بود. آخرین باری که یک فیلم برزیلی نامزدی اسکار را کسب کرد در سال ۱۹۹۹ بود. «مادر» ساخته زورنیتسا سوفیا هم نماینده بلغارستان برای اسکار است.سوفیا که با همراهی میگلنا دیموا فیلمنامه فیلم را هم نوشته ۴ فیلم داستانی و ۲ فیلم مستند را در کارنامه خود دارد و ۷ سریال تلویزیونی، یک نمایش تئاتری و یک اپرا را کارگردانی کرده است. امسال ماریا باکالووا بازیگر فیلم «بورات» ریاست کمیسیون انتخاب نماینده اسکار را بر عهده داشت. از سال ۱۹۷۰ تاکنون بلغارستان ۲۸ فیلم به اسکار معرفی کرده که هرگز هیچ یک نامزدی اسکار را کسب نکرده‌اند و تنها سال ۲۰۰۹ یک بار این کشور به فهرست کوتاه اسکار راه یافت. «مادر» با الهام از رویدادهای واقعی در کنیا فیلم‌برداری شده و داستانش بر النا کارگردان تئاتری تمرکز دارد که هم می‌خواهد فرزندی داشته باشد و هم در حرفه‌اش پیشرفت کند، اما به طور غیرمنتظره‌ای در ۳۲ سالگی توانایی باروری را از دست می‌دهد و انرژی خود را به سمت برنامه‌ای نمایشی برای تغییر زندگی کودکان یتیم در بلغارستان متمرکز می‌کند و سپس از او درخواست می‌شود تا این نمایش را برای کودکان کنیا هم اجرا کند و اینجاست که متوجه می‌شود خانواده بزرگ‌تری دارد.

مهدی ایل‌بیگی؛ فیلم‌بردار سینما:

دنبال کارگردانی رفتم، فیلم‌بردار شدم!

همدلی| مهدی ایل‌بیگی فیلم‌بردار سینما بیان کرد که دوست داشتم فیلمساز شوم و نمی‌دانم چرا فیلم‌بردار شدم شاید دلیلش این بود که خودم فیلم‌برداری فیلمم را بر عهده گرفتم و دیدم در این کار بهترم. این فیلم‌بردار سینما درباره تجربه حضور خود در فیلم‌های کوتاه و تفاوت آن با فیلم‌برداری در سینمای بلند، گفت: حتماً این دو حوزه بی‌تفاوت با هم نیستند. هر دو حوزه شاید در ظاهر سینما باشند اما شما در فیلم کوتاه محدودیت‌هایی مانند محدودیت زمان، محدودیت مالی، محدودیت ابزار و محدودیت‌های دیگر دارید. گاهی برای ساخت فیلم کوتاه، مجبورید آن فیلم را بسازید. یا دانشجو هستید، یا مجبورید کار را به جشنواره‌ای برسانید، یا فیلمنامه‌ای دارید که اگر همین الان آن را نسازید، بیات می‌شود. این شرایط قطعاً متفاوت از سینمای بلند است. تفاوت‌ها در این دو حوزه از تفاوت در انتخاب ابزار همچون دوربین و لنز آغاز می‌شود تا تفاوت در کوچک‌ترین امکانات حرفه‌ای.این فیلم‌بردار درباره تأثیر زمان اندک یک فیلم کوتاه بر فرآیند کار فیلم‌برداری هم گفت: این مسئله به‌شدت روی کار فیلم‌بردار تأثیرگذار است. من با این چالش مواجه شده‌ام. تصور کنید شما فیلمنامه‌ای در دست دارید و می‌خواهید روی آن کار کنید اما به دلیل مسئله‌ای مانند کمبود بودجه، در موقعیتی قرار می‌گیرید که مثلاً به‌جای ۶ روز کار، فیلم‌برداری را در ۴ روز تمام کنید. طبیعتاً این دو روز برای یک پروژه کوتاه، هزینه‌بر است و شما مجبورید کار را در ۴روز تمام کنید، پس طبیعتاً از کیفیت کار خود زده‌اید. بخواهید یا نخواهید در این شرایط هم فیلم‌بردار از کیفیت کار خود زده است و هم کارگردان.او تأکید کرد: در همین شرایط فیلم‌هایی هم داریم که با تأمین بودجه در همان زمان‌بندی استاندارد، فرآیند تولید را طی کرده‌اند و به آثار با کیفیتی هم تبدیل شده‌اند.ایل‌بیگی درباره تنوع ژانر در سینمای کوتاه و تأثیر آن بر حوزه فیلم‌برداری هم بیان کرد: وقتی اسم ژانر به میان می‌آید، چیزی به نام «تجربه» دنبال آن می‌آید. برای یک فیلم‌بردار هم جذاب است که مثلاً فیلم‌برداری فیلمی در ژانر جاده‌ای را بر عهده داشته باشد. من امسال این تجربه را داشتم و امیدوارم کار به جشنواره برسد و زحمات دوستانم دیده شود. این فیلم، فیلمی در ژانر جاده‌ای بود و برای آن مروری بر فیلم‌های ژانر جاده‌ای داشتیم تا بتوانیم از آن‌ها ایده بگیریم.

گفت‌وگوی «همدلی» با رامین بهنا درباره آثار «فرهاد مهراد» به بهانه سالمرگ او

پشت صدای زخمی فرهاد

همدلی| علی نامجو: دهه چهل، دهه به اوج رسیدن فیلم فارسی با کمک گرفتن از موسیقی و آواز بود. روانشاد محمدعلی فردین، سوپراستار سینمای ایران که در آن زمان روی سردر سینماها دلربایی می‌کرد، تحریرهای حسین خواجه امیری (ایرج) را قرض می‌گرفت و برای معشوقش آواز می‌خواند. در اواخر دهه ۴۰ ناگهان صدایی روی پرده سینما نظرها را به خود جلب کرد که به سلطه چهچهه‌های ایرج پایان داد. بهروز وثوقی زخمی روی موتورش تلوتلو می‌رفت که صدایی ساده، گیرا و متفاوت با او همراه شد؛ «با صدای بی‌صدا... مثل یه کوه بلند... مثل یه خواب کوتاه... یه مرد بود یه مرد...» سبب‌ساز محبوبیت فیلم «رضا موتوری» اثر مسعود کیمیایی و فرهاد مهراد شد.مثلث شهیار قنبری،اسفندیار منفردزاده و فرهاد مهراد به خلق جاودانه‌ای انجامید که حتی نام قطعه قرار گرفته روی فیلم را از اثر مسعود کیمیایی مشهورتر کرد. موفقیت این مثلث در اثر دیگری نیز ادامه پیدا کرد اما با واپاشی این گروه سه نفره، نه دیگر فرهاد مهراد اثر خاطره‌انگیزی را روی فیلمی خواند و نه دیگر خواننده‌ای، منفردزاده را سر ذوق آورد. در همین راستان به سراغ رامین بهنا، نوازنده پیانو و آهنگساز باتجربه رفتیم تا تحلیل موسیقایی او را از اوج و فرود گروه موفق منفردزاد-مهراد بشنویم. گفت‌وگوی «همدلی» با این موزیسین را در ادامه می‌خوانید:

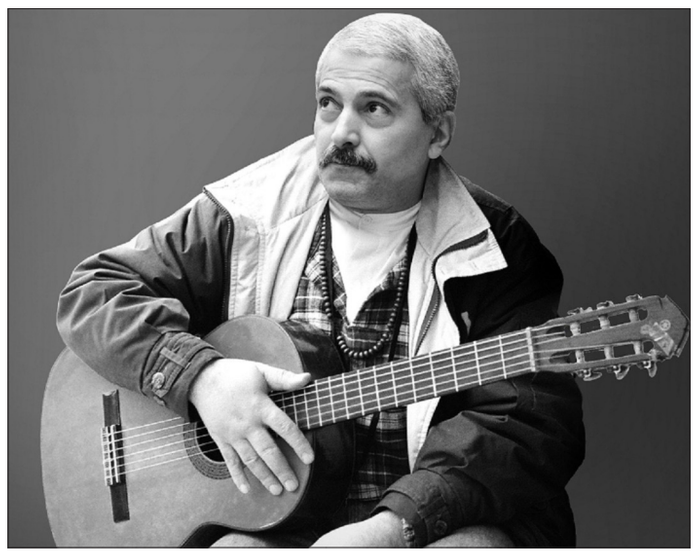

◄ در ابتدای بحث موسیقی فیلم مدنظر ما است. به نظر شما چه عاملی سبب‌ساز موفقیت فرهاد مهراد در این زمینه شد؟

یک ترکیب باعث می‌شود که فرهاد هرکجا درزمینه موسیقی فیلم قدم بردارد، کارش شنیده شود. تا جایی که من می‌دانم و مخصوصاً از آهنگساز بزرگ موسیقی‌مان یعنی آقای اسفندیار منفردزاده شنیده‌ام، موفقیت ایشان دلایل زیادی داشته است. من از صحبت‌هایی که از ایشان شنیده‌ام و از مصاحبه‌هایی که انجام داده‌اند، نکته‌ای دریافت کردم. این‌که فرهاد خودش علاقه‌مند نبوده در سینما بخواند. وقتی‌که اسفندیار منفردزاده برای فیلم، موسیقی می‌ساخته، می‌گفته «فقط صدای فرهاد را می‌خواهم.» یک‌بار در صحبت‌هایش گفت «من دو، سه بار به فرهاد گفتم برای فیلم بخوان اما گفت نه، دوست ندارم.» ولی وقتی موزیک را شنیده به حدی خوشش آمده که مجاب شده و رفته کار را خوانده است. من فکر می‌کنم که اصولاً فرهاد را به‌عنوان یک خواننده و موزیسین نمی‌توانیم در نظر بگیریم. او آدمی ساده‌اندیش و صاحب ایدئولوژی خاص خودش بوده است. رفتار، کارها و همه‌چیزش مختص به خودش بوده است. فکر می‌کنم فرهاد تنها آدمی بوده که این‌قدر اسطوره عجیب‌وغریبی شده است. ازنظر اخلاقی، رفتاری و همه‌چیز خاص بوده است. این‌که کارهایش روی فیلم قرار گرفته هم فکر می‌کنم به دلیل این بوده که در آن تیم قرار داشته و به تیم موزیکش اطمینان داشته است. با منفردزاده راحت بوده و به او اعتماد داشته و از روی اطمینان به دوستانش رفته درزمینه موسیقی فیلم هم فعالیت کرده است. البته موزیک‌هایی خوبی هم در آن زمان از کار درآمدند. منفردزاده به‌صرف این‌که فرهاد بیاید روی فیلم بخواند، کار می‌ساخت. فرهاد از اول هم آدم بسیار گوشه‌گیری بوده است. شما وقتی تاریخ کاری فرهاد را بررسی می‌کنید، می‌بینید حتی زمان‌هایی که می‌رفته در کوچینی می‌خوانده، منزوی بوده است. همه می‌گویند آدمی بوده که از همه کناره‌گیری می‌کرده و کار خودش را انجام می‌داده و اصلاً خودش را نشان نمی‌داده است.

◄ اولین فیلمی که فرهاد به‌عنوان خواننده در آن حضور دارد، فیلمی است که اسفندیار منفردزاده، یکی از رئوس مثلث طلایی، آهنگساز کار است...

اصلاً باعث‌وبانی کار، منفردزاده است که فرهاد آمده روی فیلم خوانده است.

◄ از فیلم «رضا موتوری» خاطره یا نقل‌قولی دارید؟

من خاطره‌ای ندارم. البته باعث افتخار است که آدم با منفردزاده خاطره‌ای داشته باشد. من تنها مصاحبه‌ای را از ایشان دیده بودم که البته در مورد موسیقی فیلم نبود و کلا به کارهای منفردزاده اختصاص داشت. من لابه‌لای صحبت‌هایش شنیدم که این حرف‌ها را مطرح کرد. اگر اشتباه نکنم صحبت‌هایش راجع به فیلم «رضا موتوری» بود. او گفت «من این موسیقی را اصلاً برای صدای فرهاد ساختم. بعد به او گفتم بیا بخوان. آمدیم تمرین کردیم و فرهاد خواند و خیلی هم خوشش آمد.» منفردزاده گفت «من اخلاق فرهاد را می‌دانستم و به همین دلیل به او گفتم «قرار است قطعه روی فیلمی قرار بگیرد.» فرهاد گفت «کدام فیلم؟ چگونه فیلمی است؟ مدام «نه» می‌آورد.» این‌قدر رفت‌وآمد و این‌قدر گفتیم تا بالاخره راضی شد. چون موزیک را دوست داشت، راضی شد تا بخواند. آدمی نبوده که خودش دوست داشته باشد تیتراژ فیلمی را بخواند. نمی‌دانم فیلم و سینما را قبول نداشته است یا خیر و اصلاً نمی‌دانم اندیشه‌اش چه بوده است.

◄ ولی به‌هرحال مدیوم تلویزیون و سینما در آن سال‌ها خیلی فراگیرتر بوده‌اند. می‌توان گفت فرهاد با «مرد تنها» روی فیلم «رضا موتوری»، عمومیت پیدا می‌کند؟

دقیقاً... نه‌تنها فرهاد بلکه بسیاری از خواننده‌ها این‌گونه بالا آمدند. می‌توانیم بگوییم که داریوش هم همین شرایط را داشت.

◄ ممکن است کاری باشد که خواننده خیلی خوب خوانده باشد اما بقیه بخش‌هایش بلنگند و آن کار مورد توجه قرار نگیرد. توجهی که به «مرد تنها» صورت می‌گیرد، به نظرتان مدیون چه چیزهایی است؟ می‌خواهیم به تحلیل موسیقایی اثر و هم‌نشینی قطعه با خود فیلم بپردازیم...

ما در مورد زمانی صحبت می‌کنیم که مربوط به اواخر دهه چهل است. دهه‌ای بوده که به موسیقی فیلم مقداری بیشتر نسبت به قبلش توجه می‌شده است. موسیقی‌های متنی که در فیلم‌ها بوده، آن‌قدر جدی نبوده و تنها بعضی از آن‌ها جدی می‌شده است. از میان موزیسین‌هایی که کار می‌کردند چند تن از آن‌ها خیلی قدرتمند بودند. مثلاً آقای پژمان و آقای اسفندیار منفرزاده خیلی قوی بودند. منفردزاده واقعاً موسیقی فیلم واقعی را می‌ساخته است. این‌که موسیقی روی فیلم نشسته، نشان می‌دهد دریافت آهنگساز کاملاً درست بوده است. کلام شهیار قنبری هم عالی است. این سه تن همیشه با همدیگر بودند. به‌هرحال من می‌توانم این‌گونه تحلیل کنم. این تیم با همدیگر کار می‌کردند و نوعاً موزیکشان به‌گونه‌ای بود که با موسیقی آن زمان چندان همخوانی نداشت. موسیقی آن زمان چیز دیگری را طلب می‌کرده است و این سه اصولاً موسیقی جدی و غمگین را تولید می‌کردند. در اینجا مضمون فیلم «رضا موتوری» هم یک مضمون خیلی جدی و درامای کامل است و موسیقی هم کامل روی فیلم می‌نشیند؛ بنابراین تأثیرگذاری فیلم و موسیقی صدچندان می‌شود و باعث می‌شود که مخاطبان به دنبال این موسیقی بروند. اگر دقت کرده باشید در نقطه‌ای از فیلم، این موزیک شروع می‌شود که اوج داستان است. این تأثیر را نمی‌شود نادیده گرفت. در موسیقی فیلم در همه جای دنیا این اتفاق می‌افتد. در «تایتانیک» واقعاً خانم «سلن دیون» از «تایتانیک» به بعد بالا آمد. دقیقاً نقطه اوج و نقطه درامای فیلم، موسیقی می‌آید و دیگر همه‌چیز به نفع آن خواننده تمام می‌شود. خیلی جاها خواننده‌ها تیتراژ می‌خوانند ولی در تیتراژ یا جاهای دیگر شاید آن‌قدر دیده نشوند. من مثال‌های زیادی یادم نمی‌آید که قطعه‌ای روی یک فیلم مانند «مرد تنها» روی «رضا موتوری» سروصدا کند. این فیلم باعث اتفاقات زیادی شد و فرهاد با این کار به شهرت رسید.

◄ منفردزاده باوجود این‌که یک آدم نوگرا در موسیقی ایران حساب می‌شود، در موسیقی فیلم هم یکی از نقاط عطف به شمار می‌رود...

او یکی از آدم‌های جدی موسیقی فیلم ایران بود. همان‌طور که گفتم تعریف واقعی موسیقی فیلم را در فیلم «مرد تنها» می‌بینیم.

◄ در قطعه «مرد تنها» شاهد هم‌نشینی بیش‌ازاندازه سنتور با سازهای غربی و درواقع استفاده از سازهایی که صدای موسیقی ایرانی می‌دهند، هستیم. به نظرتان این اتفاق کمی عجیب‌نیست؟

ببینید اصولاً اسفندیار منفرزاده یک آدم خودجوش بوده است. یادتان باشد این افراد خودجوش بودند و به تور هم برخوردند. اسفندیار منفرزاده آدم آکادمیکی در موسیقی نبوده و خیلی خودجوش، خودآموخته، بااستعداد و باسلیقه بوده است. آدم‌هایی که خارج از فضای آکادمیک هستند جرئت زیادی دارند؛ یعنی آن موقع منفردزاده جرئت این را دارد که سنتور را با بقیه سازهای ارکستر به کار ببرد. شاید خیلی‌های دیگر هم به کار می‌بردند اما به گونه‌های دیگر و به شکل کلاسیکال به کار می‌گرفتند.

◄ به نظر می‌رسد سنتور در «مرد تنها» ساز محوری باشد...

بله، ساز محوری سنتور است. بعد هم منفردزاده زمانی این‌گونه موسیقی می‌نویسد که آن زمان اصلاً مانور روی سنتور باب نبوده و کسی چنین کاری را انجام نمی‌داده است. شاید هنوز هم کمتر این کار را انجام می‌دهند.

◄ در میان آهنگسازان و نوازندگان جدید می‌توان گفت اردوان کامکار این‌طور است؟

اردوان ویژگی‌های دیگری به سنتور می‌دهد. اردوان سعی می‌کند در سنتور، هارمونی‌ها را خیلی خوب به کار ببرد و از آکوردها زیاد استفاده کند ولی اسفندیار منفرزاده بر عکس عمل کرده و به‌نوعی «دوئت نت» هایی دارد. دو نت رت با همدیگر روی سنتور به‌صورت کنترپوئنتال می‌گیرد ولی ملودی‌ها و فضا کاملاً ایرانی هستند اما بااین‌حال اصلاً سنتور زیاده‌روی نمی‌کند که بخواهد مثلاً درآب بزند. اصلاً این کار را انجام نمی‌دهد. ملودی ساده و مشخص است. آن زمان اصلاً چنین آیتم‌هایی وجود نداشت. اسفندیار منفرزاده از نظر من یک آدم مینی مال بوده است. وقتی آیتم‌هایش را در موسیقی‌هایش جاگذاری می‌کنیم، می‌بینیم مینی مال است. تکرارهایش و تقارن‌های موزیک‌هایش شاهد این مدعاست. او این مینی مال را به فرهاد هم داد و می‌بینیم بعدها فرهاد این حالت را دارد. خیلی ساده و مشخص این کار را انجام می‌دهد و اصلاً موسیقی‌اش، پیچیدگی ندارد.

رامین بهنا
آهنگساز و پیانیست

تا یکجایی ضلع سوم مثلث، شهیار قنبری است و این ترکیب در قطعه «جمعه» هم تکرار می‌شود. به نظر شما راز موفقیت این سه تن فرموله شده بود؟

بله، این دیگر در ذات این سه نفر بوده است. آن‌ها به همدیگر عادت داشتند و نحوه تفکرشان اصلاً این‌گونه بوده است. ببینید بسیاری از قضایا مثل هنرهای ایرانی در فرم موسیقی ایرانی اتفاق می‌افتد. تقارن در آن‌ها زیاد است و مثل فرش می‌ماند؛ یعنی اگر نقطه این‌سو را بگیرید، متقارن با سمت دیگر است؛ یعنی اگر یک گل در یک سمت از فرش باشد، عین آن را سمت دیگر دارید. معماری هم این‌گونه است. آقای منفردزاده بسیار ظریف و زیبا از این موضوع در موسیقی‌هایش استفاده می‌کند. در اکثر موسیقی‌هایش این قضیه را می‌بینید. ملودی‌هایش مشخص، روان کاملاً و برگرفته از موسیقی ایرانی هستند، نه این‌که این بیاید بگوید من می‌خواهم مثلاً دشتی بنویسم. او فقط می‌نویسد و موسیقی‌هایش این‌گونه می‌شوند چون از بطن همان اجتماع بالا آمده است. موسیقی را هم آن‌گونه یاد گرفته است. یکی از ترکیب‌های منفردزاده که من خیلی دوست دارم، در حقیقت تلفیق شعر و موسیقی‌هاست و هجاهایی که به کار می‌برد. او بسیار درست این موارد را به کار می‌گیرد. همان‌طور که گفتم این سه تن به تور هم می‌خورند و تیمی را تشکیل می‌دهند. فرهاد هم یک آدم خاص با خوانندگی خاص بوده است؛ با تأکیدهایی که شاید گاهی وقت‌ها اگزجره به نظر برسد ولی به‌قدری به دل آدم می‌نشیند که این ترکیب چیزی از آب درمی‌آید که روی آن فیلم چنان تأثیر شگرفی می‌گذارد و این تیم و موسیقی بالا می‌رود.

◄ اگر بخواهیم در مورد «جمعه» صحبت کنیم. به نظر می‌رسد این قطعه بیشتر مستقلاً شنیده می‌شود. شاید کمتر کسی یادش بیاید که این قطعه روی فیلم «خداحافظ رفیق» بوده است ولی در مورد «رضا موتوری» این مسئله دیده نمی‌شود. به نظرتان چرا این‌گونه است؟

راست می‌گویید. من تابه‌حال به این قضیه این‌گونه نگاه نکرده بودم. شاید این‌گونه به نظر می‌آید که «جمعه» یک ترانه مستقلی بوده و روی آن فیلم گذاشته‌اند. این قطعه کارش را کرده است. خود آن موزیک و آن ترانه دارد کار خود را انجام می‌دهد و احتیاجی به تصویر هم ندارد.

◄ «جمعه» یک ویژگی دیگر هم دارد. ترانه‌اش خیلی مستقیم به قیام سیاهکل اشاره می‌کند؛ یعنی تقریباً می‌شود گفت خبری از ایهام نیست...

بله، ببینید مثلاً در دو بیت اول از ترانه «جمعه» می‌گوید «توی قاب خیس این پنجره‌ها عکسی از جمعه غمگین می‌بینم/ چه سیاهه به تنش رخت عزا/تو چشاش ابرای سنگین می‌بینم» فیلم هم به واقعه سیاهکل اشاره می‌کند. این قطعه کاملاً با واقعه رخداده همخوانی دارد اما باید دید مردم به خاطر آن اتفاق به این ترانه گوش می‌دهند؟ اگر با این دید نگاه کنیم احتمالاً حرف ما درست است، من البته با این دید نگاه نمی‌کنم و خیلی موسیقایی به مسئله می‌نگرم اما اگر با دید اجتماعی و سیاسی به شهرت «جمعه» نگاه کنیم، می‌توان برداشت‌های دیگری هم داشت. ببینید آن موقع سال‌هایی بوده که اندیشه‌های سیاسی زیادی در ایران رواج داشته است. این موزیسین‌ها در حقیقت روشنفکرهای ایرانی بودند و درواقع باکارشان یک تفکر را ترویج می‌دادند. چنین شعری وقتی در ترانه‌ای می‌آمده است، این سه تن حتماً قطعه را برای همه می‌گذاشتند تا گوش دهند؛ بنابراین این قطعه تبدیل به یک موج می‌شده است و بقیه هم می‌گفتند «ببین! این‌گونه است.» خود این کار باعث خیلی از داستان‌ها می‌شود و مشهور شدن را به دنبال دارد. البته این قسمت خارج از موسیقی است و فقط در مورد کلام صحبت می‌کنیم.

◄ به‌هرحال وقتی ما به دنبال هیت شدن یک کار می‌گردیم باید به بستر زمانی هم توجه کنیم چون نمی‌توانیم دیگر فقط موسیقایی نگاه کنیم...

راستش را بخواهید من تا حالا این‌گونه به «جمعه» نگاه نکرده بودم. کاملاً حرف شما درست است و کاملاً این قضیه به این ماجرا کمک کرده است. آن زمان بیشتر مردم، دانشجوها، روشنفکران و ... نگاه می‌کردند تا ببینند بخش لیدرهای سیاسی به چه چیزهایی توجه می‌کنند. حالا چپ‌گرا یا هر چیز دیگری که بوده‌اند. ما می‌دانیم که آقای منفردزاده هم آن زمان جزو همین آدم‌ها بوده است. قاعدتاً آن‌ها این موسیقی را ترویج می‌دادند و به گوش بقیه می‌رساندند و می‌گفتند «ببینید این‌گونه است.» و همین‌طور قطعه مشهور شده است. وگرنه ازلحاظ فرمال و موسیقایی همه‌چیز کار، یک موسیقی کاملاً منفردزاده‌ای است. اگر از این لحاظ بخواهیم بررسی کنیم، منفردزاده موسیقی‌هایی می‌نوشته است که واقعاً ملودی‌هایش خاص بوده‌اند. ما ایرانی‌ها آدم‌های ملودیکی هستیم، به همین دلیل ملودی‌هایش به دل می‌نشستند و در خاطر ما حک می‌شدند.

◄ چندی بعد به جدایی اضلاع این مثلث می‌رسیم. فرهاد به موسیقی فیلم ادامه می‌دهد اما این بار با تورج نگهبان و محمد اوشال در فیلم «زنجیری» همکاری می‌کند و قطعه‌ای به نام «خسته» را می‌خواند...

من این کار را نشنیده‌ام.

◄ به نظر طبیعی می‌رسد. چون می‌توان گفت که موفق‌ترین تجربه فرهاد همان دو کار اولی هستند. کار «خسته» در سال ۱۳۵۱ یعنی با وقفه دوساله بعد از جمعه ساخته می‌شود...

این قطعه به‌اندازه «مرد تنها» و «جمعه» معروف نشد.

◄ بله، به نقطه دیگری می‌رسیم که اسفندیار منفرد زاده این بار با ایرج جنتی عطایی برمی‌گردد و آن‌ها برای فیلم «ماهی‌ها در خاک می‌میرند» قطعه «سقف» را می‌سازند که فرهاد می‌خواند. می‌خواهیم تحلیل موسیقایی شما را بشنویم.

فقط می‌توان گفت «عجب موزیکی!» می‌توانم این‌گونه بگویم که در این سه موسیقی یعنی «مرد تنها»، «جمعه» و «سقف» که موفق هستند، اگر دقت کرده باشیم کلام با لحن فرهاد کاملاً همخوانی دارد. این نکته خیلی مهم است. البته بازهم پای اسفندیار منفردزاده در میان است. اسفندیار منفردزاده دقیقاً روح و بیان فرهاد را می‌شناخته و می‌دانسته که باید چه بسازد تا آن کلام را برای فرهاد بیاورد؛ یعنی بافنده و سازنده واقعاً اسفندیار منفردزاده است و نمی‌توان نقشش را در موفقیت فرهاد در نظر نگرفت. بهترین کارهای فرهاد متعلق به اسفندیار منفردزاده است. این دو همدیگر را کامل می‌کردند و از زمانی هم که جدا شدند، دیگر هیچ‌کدامشان کاری نکردند که رو بیاید.

◄ می‌دانید که مسعود کیمیایی قطعه «گنجشکک اشی‌مشی» را با صدای پری زنگنه روی فیلم «گوزن‌ها» قرار می‌دهد، نه با صدای فرهاد اما الآن که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که اجرای فرهاد بیشتر عمومیت پیدا می‌کند...

نمی‌دانم مسعود کیمیایی چه دلیلی داشته و چرا از کار فرهاد استفاده نکرده است چون موسیقی کار به‌هرحال متعلق به اسفندیار منفردزاده است و تغییری در ملودی احساس نمی‌شود. «گوزن‌ها» در زمان خودش بسیار موردتوجه قرار گرفت ولی مردم اجرای فرهاد را بیشتر دوست دارند. این دقیقاً در راستای صحبت‌های قبلی ماست که گفتم منفردزاده و فرهاد دونیمه‌ای بودند که همدیگر را کامل می‌کردند. هیچ خواننده دیگری به درد منفردزاده نمی‌خورد. این دو باهم کامل می‌شدند. کاش کامل می‌ماندند و همکاری‌شان ادامه پیدا می‌کرد.

رویداد

وزیر ارشاد به تماشای «علمدار» نشست

همدلی| محمدمهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شامگاه گذشته به دیدن موسیقی نمایش «علمدار» نشست. به نقل از مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمدمهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شامگاه دوشنبه چهاردهم شهریورماه به همراه خانواده خود به تماشای موسیقی نمایش «علمدار» در تالار وحدت نشست.او در حاشیه این اجرا به اهمیت برگزاری چنین برنامه‌های فرهنگی و هنری در کشور اشاره کرد و گفت: در سال‌های اخیر به خاطر همه‌گیری کرونا، بسیاری از برنامه‌های فرهنگی هنری تعطیل‌شده بود اما موفقیت اخیر در عبور از بحران کرونا در ایران، فرصت بهره‌مندی مردم از چنین اجراهایی را فراهم کرده است. اسماعیلی با تقدیر از عوامل نمایش موسیقی «علمدار» به‌خصوص پرویز پرستویی به‌عنوان روایتگر این اثر دینی گفت: اجرای این کار فاخر در ماه صفر که ماه حزن و اندوه آل الله است، نشانه همراهی عملی هنرمندان کشور با علایق دینی و مذهبی مردم است.او تأکید کرد: سیاست اصلی ما در وزارت فرهنگ حمایت از چنین نگرش و اجرای برنامه‌هایی از این دست است و امیدواریم با برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته از سوی بنیاد رودکی، در روزها و ماه‌های آینده، تداوم اجراهای همسو با علایق هویتی و تاریخی مردم ایران را شاهد باشیم.اسماعیلی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره تلاش‌های دولت مردمی برای تأمین زیرساخت‌های فرهنگی در سراسر کشور گفت: در ماه‌های اخیر چند مجموعه مهم از تالارهای مرکزی در استان‌ها افتتاح شد و چندین تالار مرکزی در نوبت افتتاح قرار دارند که این مجموعه‌ها از فناوری‌های روزآمد برای اجرای تئاتر و نمایش فیلم بهره می‌برند.او در پایان تصریح کرد: امکان اجرای چنین طرح‌هایی با فوریت و سرعت قابل‌قبول طی یک سال اخیر در نقاط مختلف کشور فراهم‌شده است که این مسئله نشان‌دهنده تحقق عدالت فرهنگی به‌عنوان شعار دولت انقلابی است. موسیقی‌نمایش عاشورایی «علمدار» با همراهی ارکستر سمفونیک تهران در ایام منتهی به اربعین حسینی (ع) در تالار وحدت روی صحنه می‌رود. «علمدار» روایت دلاوری و وفاداری حضرت ابوالفضل العباس (ع) در ۱۱ پرده نمایشی به روایتگری پرویز پرستویی به همت بنیاد رودکی و با همکاری مؤسسه فرهنگی «خادمین علی ابن ابیطالب (ع)» از ۱۴ تا ۱۸ شهریور اجرا می‌شود. ارکستر سمفونیک تهران را در این اجرا بردیا کیارس رهبری می‌کند که با همراهی گروه آوازی، آهنگسازی پوریا خادم و آواز پوریا اخواص همراه است.

به آهنگسازی احسان بیرقدار

تک آهنگ «نامه‌ای برای حوا» منتشر شد

همدلی| «نامه‌ای برای حوا» یکی از تازه‌ترین آثار موسیقایی منتشر شده به آهنگسازی احسان بیرقدار است که با صدای کیانوش روحی در دسترس مخاطبان قرار گرفته است. به نقل از امور رسانه ای پروژه، قطعه «نامه‌ای برای حوا» به آهنگسازی احسان بیرق‌دار با شعر علیرضا کلیایی و اجرای آواز و تهیه‌کنندگی کیانوش روحی منتشر شد. این قطعه مقدمه‌ای بر آلبوم «آتش و حوا» است که قرار است به‌زودی در قالب یک آلبوم با ۱۲ قطعه که روایتی مشترک دارند منتشر شود. در توضیحات تکمیلی این اثر آمده است:«نامه‌ای برای حوا» فضایی سورئال اما مدرن دارد که بیانگر احساس کلی آلبوم است؛ آلبومی که فضایی کاملاً ازلی دارد و بیانگر تجسم رنج عاشقانه‌ای که آدمی در زمینی شدن متحمل می‌شود. در این اثر اگرچه ساختار اشعار کلاسیک است اما مفهومی مدرن و امروزی دارد و آهنگساز آن سعی کرده متناسب با این فضا، از سازبندی و رنگ‌آمیزی صوتی متفاوتی استفاده کند. شاید این ویژگی باعث شده که به نسبت سایر موسیقی‌هایی که در این ژانر می‌شنویم با اثری نو و کمتر شنیده‌شده روبرو باشیم.در این قطعه استفاده از سازهایی مثل ابوا و ویولا در راستای تصویرسازی بیشتر به‌مثابه دو قطب روحانی انسان و یا همان یین و یانگ استفاده شده و از سوی دیگر آواهای سوپرانو ردپایی از حضور حوا را در یک بستر الکتروآکوستیک برای مخاطب تداعی می‌کنند.«نامه‌ای برای حوا» از منظر فرم نیز نسبت به سایر موسیقی‌های پاپ رایج و متداول این روزهای بازار موسیقی ایران متفاوت است. در این قطعه فرم موسیقی به کلام وابسته است و کیانوش روحی به‌عنوان خواننده و تهیه‌کننده اثر توانسته با ارائه رنگ‌آمیزی متفاوت مفهوم شعر را به بهترین حالت ممکن به مخاطب منتقل کند. قطعه‌ی «نامه‌ای برای حوا» به آهنگسازی احسان بیرق‌دار با شعر علیرضا کلیایی و آواز کیانوش روحی در استودیو شهر صدای پارسیان توسط حامی حقیقی ضبط‌شده است و علی جعفری پویان (ویولا)، آرین قیطاسی (ابوا) و مهگل صفدری (آواز) در آن به اجرای موسیقی پرداخته‌اند.این پروژه در ایران به مدیریت نیما جوان در نشر و پخش جوان و در خارج از ایران توسط حسن گلستانه از منتشر شده است و سوگل ضامنی (طراحی بصری)، عطا محمدی (عکس) و نیوشا مزیدآبادی (مدیریت رسانه) آن را بر عهده دارند.